

دکتر الین فیلیپس، استر، سخنرانی ۱

الین فیلیپس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این مجموعه شامل چهار سخنرانی خواهد بود که توسط دکتر الین فیلیپس در مورد کتاب استر ارائه می‌شود. الین فیلیپس پس از دریافت مدرک کارشناسی خود در رشته روانشناسی اجتماعی از دانشگاه کرنل و مدرک دکترای الهیات از مدرسه الهیات کتاب مقدس، به همراه همسرش پری، به مدت سه سال در اسرائیل تحصیل و تدریس کردند. الین دکترای خود را در رشته ادبیات خاخامی از کالج دراپسی برای آموزش عبری و ریشه‌ای در فیلادلفیا دریافت کرد و از سال ۱۹۹۳ در کالج گوردون به تدریس مطالعات کتاب مقدس پرداخته است.

او اخیراً تفسیری به طول یک کتاب درباره کتاب استر را به پایان رسانده است که در مجموعه تفسیر کتاب مقدس مفسران به ویرایش ترمپر لانگمن و دیوید گارلند گنجانده شده است. این سخنرانی اول است که مروری کلی و همچنین مقدمه‌ای بر چالش‌های کلامی و اخلاقی کتاب ارائه می‌دهد و با مقدمه‌ای بر ژانر و ساختار ادبی کتاب استر، که توسط دکتر الین فیلیپس ارائه شده است، به پایان می‌رسد.

طومار استر روایتی شگفت‌انگیز پر از کنایه‌ها و وارونه‌گویی‌های جذاب است و ما قصد داریم با مرور آن روایت شروع کنیم.

خشایارشا، اخشورش یا اخشورش، در متن عبری، پادشاه قدرتمند و متظاهر امپراتوری قدرتمند پارس است. او در نبرد اراده با همسرش وشتی شکست خورد، زمانی که او از نمایش خود در برابر مردان شرکت‌کننده در ضیافت شراب پادشاه خودداری کرد. ظاهراً او که به دلیل خشم از این بی‌احترامی، قادر به تصمیم‌گیری نبود، مشاور ارشد خردمندش به او توصیه کرد که این ماجرای داخلی را به یک بحران دولتی تبدیل کند و بدین ترتیب فرمانی صادر کرد که وشتی دیگر هرگز نباید در برابر او ظاهر شود، که البته از ابتدا نیز همین قصد را داشت.

علاوه بر این، با وجود مقام والای خود، وقتی دوباره به تعادل رسید، نتوانست فرمان خود را لغو کند و این بار، به خرد خدمتکاران جوان خود متکی بود تا زندگی شخصی خود را از نو تنظیم کنند و ملکه جدیدی در شخص استر برای خود بیابند. با ادامه روایت، خشایارشا به طرز شگفت‌آوری از هویت یهودی این ملکه بی‌خبر است، به مدت پنج سال کامل به وفاداری مردخای، پسر عموی استر، در حالی که او یک سوء قصد به جان خود پادشاه را خنثی کرد، بی‌توجه است و نسبت به پیامدهای شوم ترفندهای هامان برای ارتقای خود و نابودی کل یک ملت با یک فرمان که با انگشتر خشایارشا مهر شده بود، کور است. هامان یک منصوب سیاسی سطح بالا بود، در واقع نفر دوم پس از پادشاه.

با این وجود، وقتی فهمید که مردخای طبق دستور در حضورش تعظیم نخواهد کرد، غرورش جریحه‌دار شد. اشاره به وجود و هویت یهودی مردخای، هامان را به این فکر انداخت که انتقامی واقعاً بدخواهانه از تمام قوم مردخای بگیرد. هامان این کار را با انداختن قرعه‌ای به نام «پور» برای تعیین روز کشتار یهودیان ترتیب داد و سپس به شیوه‌ای بسیار حيله‌گرانه، موافقت پادشاه را جلب کرد.

وقتی فرمان پادشاه، که در واقع فرمان هامان بود، منتشر شد، مردخای از ملکه استر خواست تا جان خود را، به خطر بیندازد و مداخله کند. پس از سه روز روزه‌داری، استر از مرز عبور کرد و وارد اتاق پادشاه شد. نظر مساعد او را جلب کرد و با دعوت به یک ضیافت خصوصی که فقط خودش و هامان در آن شرکت می‌کردند، کنجکاو او را برانگیخت. هامان با شور و شوق به خانه رفت تا اینکه با دشمن خود مردخای

روبرو شد، که امتناع هامان از برخاستن در حضور او، خشم دیگری را در او برانگیخت که با پیشنهاد همسرش مبنی بر اعدام در ملاء عام برای مردخای، به طرز آرامش بخشی برطرف شد.

در این میان، پادشاه اتفاقاً دچار بی‌خوابی شد و چاره‌ی آن، خواندن شرح حال خواب‌آور دربار بود. پادشاه با کشف لغزش خود در آداب دربار و اینکه به مردخای پادشاه نداده است، تصمیم گرفت اوضاع را اصلاح کند و از هامان، که در همان لحظه اتفاقاً برای گرفتن اجازه اعدام مردخای به در اتاق خواب او آمده بود پرسید که برای شخصی که پادشاه مایل به احترام اوست، چه باید کرد. هامان، که غرورش کاملاً در نظم بود، مطمئن بود که پادشاه این را برای او در نظر گرفته است و یک نمایش عمومی مفصل را توصیف کرد که سپس مجبور شد آن را به نمایندگی از مردخای اجرا کند.

او که تحقیر شده بود، درست به موقع به خانه رسید تا به ضیافت دومی که استر برای او و پادشاه ترتیب داده بود، بازگردانده شود. این دو ضیافت به اندازه کافی پادشاه و هامان را نرم کرده بود، به طوری که افشای خیره کننده هویت یهودی استر و خیانت هامان، به ترتیب پادشاه و هامان را خشمگین و وحشت زده کرد. در صحنه‌ای مملو از دلهره و خشم، نقشه هامان در مقابلش نقش بر آب شد.

درخواست رحمت او مورد توجه قرار نگرفت و او بر روی تیری که برای مردخای در نظر گرفته شده بود، به دار آویخته شد. در میان این دگرگونی‌ها، شخصیت استر از یک فرمانبردار اولیه در برابر پسرعمویش به یک شخصیت قدرتمند فوق‌العاده شجاع تبدیل می‌شود. او و مردخای با هم در مقابل فرمان مرگبار هامان با اعطای مجوز سلطنتی به یهودیان برای دفاع از خود در مواجهه با حملات سازمان‌یافته در سراسر امپراتوری به جان و مالشان، مقابله کردند.

آنها موفق شدند. جشن یادبودی به نام پوریم، که در پاسخ به فقر نامگذاری شده بود، برقرار شد و طومار، با حکمفرما شدن صلح و ثبات به پایان می‌رسد. از آنجا که طرح داستان به طرز فریبنده‌ای جذاب است، خواننده به راحتی پیچیدگی و غنای نهفته در این متن را نادیده می‌گیرد.

این روایت همزمان با اینکه به تمسخر کل دربار ایران می‌پردازد، به طرز گزنده‌ای طعنه‌آمیز است و از سوی دیگر به طرز وحشتناکی شوم است، زیرا غرور و نفرت جریحه‌دار شده یک مرد، فاجعه‌ای بالقوه را برای کل قوم یهود رقم می‌زند. این متن سوالات بسیار به‌موقع و گیج‌کننده‌ای در مورد قومیت، جنسیت و خشونت مطرح می‌کند و وارث ارتدکس سنتی است. همچنین در هر بخش، سرشار از ابهام است.

ما در مورد انتخاب‌ها و فعالیت‌های وشتی، اخشورش یا خشایارشا، مردخای و استر چه باید بگوییم؟ جدا از هامان کاملاً شرور، هر شخصیت اصلی در این روایت، طیف گسترده‌ای از ارزیابی‌های شخصیتی را از سوی مفسران قرن‌ها به خود جلب کرده است. به همین ترتیب، جوامعی که نماینده‌ی آنها هستند، از امپراتوری وسیع پارس گرفته تا یهودیان پراکنده، هم ستایش و هم تحقیر را برمی‌انگیزند. حتی خود خدا نیز مورد بررسی دقیق قرار می‌گیرد.

چگونه می‌توانیم غیبت آشکار او را از صحنه رویدادهای انسانی درک کنیم؟ با این چالش‌های الهیاتی و اخلاقی است که تحقیق خود را آغاز خواهیم کرد. در سنت خاخامی، کتاب استر به عنوان کتابی از اختفای الهی بر اساس ارتباط لغوی با تثنیه ۱۸: ۳۱ خوانده می‌شود، که بخشی از آن چنین است: «من مطمئناً پنهان خواهم شد»، «برمی‌انگیزم»، صورتم را. ارتباط آن با کتاب استر واضح است.

هم غیبت آشکار خدا و هم انتخاب‌های مردخای و استر، طیف وسیعی از ارزیابی‌ها را در مورد اهمیت الهیاتی کتاب ایجاد کرده است. محققانی هستند که این کتاب را سکولار نامیده‌اند و ادعا می‌کنند که در درجه اول منعکس کننده سازش فرهنگی و به دنبال آن ناسیونالیسم افراطی است که هیچ یک از آنها نمونه نیست. در

این زمینه، فقدان نام خدا، فقدان دعا و تقوای آشکار و رفتار سوال برانگیز استر، همگی به عنوان شواهدی در نظر گرفته می‌شوند که او و مردخای نماینده یک جامعه پراکنده هستند که قطعاً غیرمذهبی بوده‌اند.

قصد پایبندی به عهد را نداشت. حس حضور خدا را از دست داده بود و اساساً با ماندن در دیار غربت نافرمانی می‌کرد. با این حال، این دیدگاه چندین مسئله مهم را که بر تفسیر متن تأثیر می‌گذارند، نادیده می‌گیرد.

در درجه اول، در حالی که تفکر پسا روشنگری به راحتی بین ملی‌گرایان سکولار و نیت مذهبی دوگانگی ایجاد می‌کند، این امر در اواخر دوران باستان غیرقابل تصور بود. ای. پی. سندرز، نقل قول، خاطرنشان کرد که وفاداری به جامعه از وفاداری به خدایی که آن را به وجود آورده است، جدایی‌ناپذیر است. هویت گروهی و ارادت به خدا با هم همراه بودند.

الحاد تقریباً در جهان باستان ناشناخته بود. تقریباً همه معتقد بودند که واقعاً یک حوزه الهی وجود دارد، نقل قول نزدیک. علاوه بر این، خدا به طور مشخص به شیوه‌های بسیار ظریف‌تری در روایت‌هایی که مربوط به بیگانگان است، حضور دارد.

این موضوع هم در روایت یوسف و روت و هم در روایت استر مشهود است. به نظر من نشانه‌هایی از حضور و فعالیت خداوند در این روایت وجود دارد که نشان می‌دهد هم شخصیت‌های درام و هم نویسنده خود را به عنوان اعضای جامعه‌ی عهد الهی معرفی کرده‌اند. اولاً، اشاراتی به فعالیت خداوند وجود دارد.

درخواست مردخای در فصل ۴، آیه ۱۴، برای کمک گرفتن از جای دیگری، آشکارترین نمونه است. اما به همین ترتیب، یهودی بودن مردخای مبنایی است برای همسر هامان تا اذعان کند که چیزی بزرگتر و غیرقابل کنترل در حال وقوع است. در فصل ۶، آیه ۱۳، بعداً به همه این موارد خواهیم پرداخت.

دوم، درخواست‌هایی برای مداخله خداوند، به ویژه از طریق روزه‌داری، وجود دارد. سوم، کل مجموعه آنچه که اغلب تصادف نامیده می‌شود، به طور تجمعی قابل توجه است. قابل توجه‌ترین این موارد، بی‌خوابی پادشاه است، اما تصادف از ابتدا تا انتها در روایت ظاهر می‌شود.

در نهایت، ساختار جامعی که پیرامون واژگونی غیرمنتظره انتظارات انسانی بنا شده است، گواه کنترل الهی بر شرایط و امید به عدالت نهایی است. این اصل در فصل ۹، آیه ۱، با عبارت «در اشاره به نقشه شوم دشمنان یهودیان واژگون شد» بیان شده است. با فرض اینکه متن، برنامه‌ریزی مشیت الهی از وقایع بحرانی و همچنین آگاهی شخصیت اصلی از انجام این کار را منعکس می‌کند، پس چرا راوی آشکارا از خدا نام نبرده و این فعالیت‌ها را به او نسبت نداده است؟ مفسران یهودی قرون وسطی توضیحاتی را ارائه داده‌اند که از یک سو نگرانی نویسنده برای رنجاندن مقامات ایرانی و از سوی دیگر ترس از بی‌حرمتی نام خدا در طول بی‌بندوباری‌هایی است که به ویژگی جشنواره پوریم، به ویژه نوشیدن بیش از حد، تبدیل شد.

این احتمالات در تفاسیر اخیر همچنان مطرح شده‌اند، اما هر دو پیشنهاد مشکل‌ساز هستند. نکته قابل توجه این است که نوشیدن بیش از حد مشروبات الکلی همزمان با جشن پوریم تنها در قرن چهارم میلادی و آن هم در بابل رواج پیدا کرد، بنابراین مطمئناً هیچ ارتباطی بین آنها وجود نخواهد داشت. مهم‌تر از همه، ابهام در مورد حضور خدا در روایت، کاربردهای بسیار مهم و گسترده‌ای را برای ما فراهم می‌کند.

همزمانی‌های متعدد تقدیر الهی در زمینه‌هایی قرار گرفتند که انتخاب‌ها و اقدامات انسانی مسئولانه و مؤمنانه را می‌طلبیدند. در مواجهه با سکوت مکرر الهی، قوم خدا مجبورند بین گزینه‌های ناقصی که در ابهامات واقعی زندگی پدید می‌آیند، انتخاب کنند، همانطور که استر و مردخای این کار را کردند. در عین

حال، مردم با ایمان اطمینان دارند که خداوند به بی‌عدالتی و رنج‌رسانی خواهد کرد و قوم خود را با حکمت و در زمان خود حفظ خواهد کرد.

این بسیار مهم است، زیرا این متن در طول قرن‌ها، پر از درد و رنج برای قوم خدا، بارها و بارها خوانده می‌شود. در مورد مسئله اعمال مسئولانه، کسانی هستند که گفته‌اند مردخای و استر هر دو دچار لغزش‌های اخلاقی شدیدی شدند که منجر به نارضایتی خاموش خداوند شد. اینکه مردخای در شوش زندگی می‌کرد، گذشته از اینکه به نوعی در دربار خدمت می‌کرد، به جای اینکه با تبعیدیان بازگردد، به عنوان مدبری از نافرمانی او مطرح می‌شود.

شاید در اینجا لازم باشد خلاصه‌ای از تاریخ را مرور کنیم. یهودا و اورشلیم در سال ۵۸۶ پیش از میلاد توسط نبوکدنصر ویران شده بودند. معبدی که سلیمان ساخته بود ویران شد و جمعیت به طور عمده به بابل تبعید شدند.

در آن شرایط، هویت مذهبی خودشان به دلیل از دست دادن ارتباط با سرزمین و با آموزش مجدد زبان ادبیات و فرهنگ بابلی تضعیف شد. ما این را از فصل اول کتاب دانیال و جذابیت اغواگرانه فرهنگ غالب درک می‌کنیم. با این وجود، برتری بابلی‌ها نسبتاً کوتاه‌مدت بود.

امپراتوری پارس جایگزین بابلی‌ها شد و کوروش کبیر در سال ۵۳۹ فرمان خود را صادر کرد و طبق اعلام نبوی ارمیا مبنی بر بازگشت واقعی آنها، بازماندگان وفادار را به یهودا بازگرداند. با این حال، نکته قابل توجه این است که فقط تعداد کمی از آنها بازگشتند. اکثریت آنها این کار را نکردند، زیرا به راحتی در شرایط مختلف پراکنده‌گی خود مستقر شده بودند.

کسانی که بازگشتند با مخالفت جدی روبرو شدند، اما با این وجود به رسالت نبوی حجتی و زکریا پاسخ دادند و سرانجام در سال ۵۱۶ در زمان سلطنت داریوش، معبد دوم را تکمیل کردند. حال، آنچه برای اهداف ما مهم است این است که خشایارشا در سال ۴۸۶، حدود یک نسل پس از تکمیل معبد دوم، قلمرو ایران را از داریوش به دست گرفت. به نظر می‌رسد که جوامع یهودی در سراسر سرزمین‌های پراکنده با قصد کمی برای بازگشت به سرزمین خود تأسیس شدند.

این امر به حق می‌تواند به عنوان نافرمانی و عدم وفاداری به خدا و قوم عهد او تعبیر شود، که به طور قابل توجهی در چارچوب همان سرزمین تعریف می‌شدند. با این حال، برای حفظ این موضوع در چارچوب گسترده‌تر کتاب مقدس، قابل توجه است که هم عزرا و هم نحمیا، در ابتدای داستان‌های فردی خود، در شوش نیز در مناصب بالایی بودند. در واقع، گویای این است که آن وقایع تقریباً یک نسل پس از بحرانی که در کتاب استر روایت شده است، رخ داده است.

شاید موج احساسات طرفدار یهود و الگویی که موضع مردخای ایجاد کرده بود، راه را برای نقش‌های برجسته‌ای که عزرا و نحمیا هر دو قبل از بازگشت به یهودیه در دربار ایران داشتند، هموار کرد. اتهام دیگر علیه مردخای حول تمایل او، شاید برای پیشبرد منافع خود، برای فرستادن استر به لانه‌ی شرارت که دربار ایران بود، می‌چرخد. علاوه بر این، او استر را، هنگامی که خود را در آن شرایط یافت، از آشکار کردن هویت خود با قوم عهد خدا منع کرد.

این می‌تواند نشان دهنده بی‌توجهی کامل او به جنبه‌های معنوی میراثش و جذب عمدی‌اش در آن فرهنگ غالب باشد. با این حال، برخلاف این تصویر، نشانه‌هایی در اوایل متن وجود دارد که نشان می‌دهد او آنقدرها هم بی‌رحم نبوده است. در غیاب والدین استر، او از او مراقبت می‌کرد و او را به عنوان دختر خود به فرزندی پذیرفت.

توصیف استر بر زیبایی خارق‌العاده او تأکید دارد، زیبایی‌ای که بسیار فراتر از معیارهای دستگیری است. ربه شده او اجتناب‌ناپذیر بود. وقتی او در حرمرسا به دام افتاد، نگرانی مردخای برای او در پیاده‌روی روزانه‌اش در بیرون کاخ مشهود بود.

ما هر یک از این موارد را در رابطه با متن بیشتر بسط خواهیم داد. منتقدان استر نیز در چندین حوزه افزایش یافته‌اند. از دیدگاه فمینیستی، او در مقایسه با وشتی، که شجاعانه از اینکه شیء در اختیار پادشاه باشد، امتناع ورزید و در نتیجه تاج خود را به او واگذار کرد، یک الگوی به شدت ناقص است.

در مقابل، استر منفعلانه هر چه به او گفته می‌شد انجام می‌داد، اجازه می‌داد مردان یکی پس از دیگری او را کنترل کنند و به عنوان یک ملکه قدرتمند، از طرفندهای زنانه و فریبکارانه استفاده می‌کرد. این امر باعث شده است که برخی از خوانندگان متن را به عنوان یک اثر ناخوشایند و مخرب ببینند. علاوه بر این، به نظر می‌رسد استر هیچ ابایی از ورود به حرمرسا و شرکت در مسابقه‌ای که تنها هدف آن ارضای اشتباهی جنسی پادشاه بت‌پرست و شهوت‌پرست بود، نداشته است.

حال، از آغاز تاریخ اسرائیل، ازدواج با گروه‌های قومی در کنعان ممنوع بود. ما این را در تثنیه فصل ۷ به دلیل وسوسه بت‌پرستی می‌بینیم. همین انگیزه در پس اقدامات سختگیرانه در طول فعالیت‌های اصلاحی عزرا و نحمیا که در عزرا ۹ و نحمیا ۱۳ شرح داده شده است، وجود داشت.

در آن زمان، همسران خارجی کنار گذاشته می‌شدند. این فعالیت‌ها در اواسط قرن پنجم پیش از میلاد، حدود یک نسل پس از زمان خشایارشا و استر، رخ داد. با این حال، عامل تعیین‌کننده این بود که استر، دوباره، به عنوان بخشی از جمع‌آوری زنان جوان برای پر کردن حرمرسای پادشاه، به اسارت گرفته شد.

علاوه بر این، اگرچه واضح‌ترین تفسیر این است که استر در شب اول واقعاً ثابت کرد که شریک جنسی به یاد ماندنی‌تری نسبت به سایر نامزدها است، اما بیش از یک محقق اظهار داشته‌اند که پادشاه به طور خاص به این دلیل شیفته او شده بود که استر تسلیم هوس‌های او نشد. جودیت روزنهایم، از جمله دیگران، از طرفداران اصلی این نظر است. به هر حال، خشایارشا برای این لذت‌ها به حرمرسای کاملی دسترسی داشت.

روایت‌های نسبتاً مطلوب‌تر، تحول شخصیتی استر را از انفعال اولیه به شجاعت آشکار نسبت می‌دهند. با این حال، به طور دقیق‌تر، او از همان ابتدا بازیگری در درون تشکیلات گسترده‌تر خاندان سلطنتی و دربار است. او مورد توجه افراد کلیدی قرار گرفت.

یک لطف «اصطلاحی عبری پویاتر از لطف معمول است و در سراسر این متن به طور مداوم با استر» استفاده می‌شود. او با موفقیت به عنوان واسطه بین مردخای و پادشاه عمل کرد، زمانی که مردخای در پایان فصل دوم نقشه ترور را کشف کرد. وقتی زمان آن رسید که استر به عرصه عمومی برود، آماده انجام این کار بود و در مورد کل عملیات فوق‌العاده استراتژیک عمل کرد.

او حمایت قوم یهود و همچنین دوشیزگان خود را جلب کرد. او با پادشاه و هامان روبرو شد و اقدامات دفاع شخصی را برای جمعیت یهودیان ترتیب داد و در نهایت این جشنواره را بنیان نهاد. و این ما را به تمرکز دقیق‌تری بر اهداف متن هدایت می‌کند.

واضح است که دو هدف اصلی مرتبط با هم در این متن وجود دارد. یکی از آنها برپایی جشن سالانه برای بزرگداشت رهایی یهودیان در سراسر امپراتوری از نابودی است. خواندن این داستان به بخش جدایی‌ناپذیری از این بزرگداشت تبدیل می‌شود.

فصل نهم قاطعانه این عید دو روزه را تثبیت می‌کند. این تأکید به‌ویژه از آن جهت اهمیت داشت که برخلاف اعیاد بزرگ یهودی، پوریم در سینا بنیان نهاده نشده بود. با این وجود، برخی از محققان ارتباط بین روایت رهایی در فصل‌های یک تا هشت و برگزاری عید، در فصل نهم، را فرعی و ساختگی می‌دانند.

محققان قرن نوزدهم فرضیه‌های خلاقانه‌ای ارائه دادند که تلاش می‌کردند به طور رضایت‌بخشی توضیح دهند که چرا داستان رهایی یهودیان با آنچه که آنها تصور می‌کردند یک جشن بت‌پرستانه از پیش موجود است، چه منشأ آشوری، بابلی یا ایرانی، مرتبط است. با این حال، ماهیت این جشن فرضی به اندازه نقطه منشأ پیشنهادی آن، آزمایشی بود. برخی سال نو، برخی دیگر یک جشن بهاری و برخی دیگر مرتبط با جشنی به یاد مردگان را پیشنهاد کردند.

آنچه واضح به نظر می‌رسد این است که اصطلاح اکدی پورو یا پوریم، که می‌توان رد آن را در متون آشوری و بابلی یافت، در واقع به معنای بخت و اقبال و در درجه دوم به معنای سرنوشت بوده است. به عبارت دیگر، رسم قرعه‌کشی برای تعیین نتیجه تاریخ، یک رسم دیرینه بوده است. جودیت روزنهایم مشاهده کرد که در فرهنگ ایرانی، نتایج قرعه‌کشی پور یا بخت، به عنوان گواهی بر تصمیمات از پیش تعیین شده یک خدای بت‌پرست تلقی می‌شد.

بنابراین، قرعه‌کشی نشان‌دهنده‌ی شانس تصادفی نبود. در عوض، شاید همامان با خدایان خود مشورت می‌کرد. با توجه به این زمینه‌ی اجتماعی-مذهبی گسترده‌تر، مهم است که این روایت به همان شکلی که هست، آشکار شود، با خدا که ظاهراً ساکت است و بنابراین قابل پیش‌بینی نیست، اما کاملاً آزاد است تا تاریخی را که با انداختن پور تعیین شده بود، معکوس کند و این کار را به ویژه در رابطه با سنت رهایی در عید فصیح انجام دهد.

از آنجا که وظیفه‌ای برای بزرگداشت این رویداد وجود داشت، لازم بود که روایت آن به گونه‌ای تنظیم شود که طبق استر، فصل ۹، آیه ۲۸، واقعاً به یاد آورده و اجرا شود. این وظیفه است که روایت فصل‌های ۸ تا ۱ را با قوانین مربوط به این جشن پیوند می‌دهد. این روایت باید گفته و شنیده می‌شد تا این تجربه از ۱ نسلی به نسل دیگر منتقل شود.

قرار بود کتاب استر سالانه خوانده شود تا بنی اسرائیل تا زمان ظهور پادشاهی خدا، خاطره دشمن خود را از ذهنشان پاک کنند. مفسران یهودی قرون وسطی، روایت استر را به عنوان پیش‌درآمدی از رستگاری نهایی، می‌دانستند، زمانی که نیروهای شر، که در ملاخیت‌ها تجسم یافته بودند، سرانجام نابود می‌شدند. بنابراین این روایت ابعاد کیهانی به خود گرفت.

در نتیجه، در طول قرن بعدی، نمایش‌های پوریم، که به عنوان نمایش‌های پوریم شناخته می‌شوند، به بخش جدایی‌ناپذیر این جنبه یادبود تبدیل شده‌اند. با این حال، این روایت نه تنها به این جشنواره اعتبار می‌بخشید، بلکه تنها متن کتاب مقدس است که منحصراً بر زندگی در پراکندگی یهودیان متمرکز است.

برخلاف بقیه‌ی ادبیات پس از تبعید در کتاب مقدس که بر بازگشت به سرزمین تأکید دارد، این روایت پیچیدگی‌های مربوط به انتخاب ماندن در پراکندگی و همچنین آسیب‌پذیری آن جوامع پراکنده را ارائه می‌دهد. از یک سو، پایان این داستان، مردخای کاملاً یکپارچه‌ای را به خواننده ارائه می‌دهد که ظاهراً عاری از تنش بین ارتباط او با دربار بت‌پرستان و زندگی در میان قوم خدا است. در عوض، هم او و هم استر خلاقانه از سازوکارهای سیستم موجود به نفع قوم خود استفاده کردند.

اما از سوی دیگر، شکی در ماهیت اساساً غیرقابل اعتماد قلمرو بت پرستان وجود ندارد. لحن طنزآمیز آغازین روایت، شوک پیش رو را تشدید می‌کند، زیرا غرور و خودخواهی خیلی سریع به نفرت مرگبار تبدیل شد. در طول تاریخ یهودیان در پراکندگی، چه در زمینه‌های شرقی و چه در زمینه‌های غربی، اوضاع با تکرار وحشتناکی علیه آنها تغییر کرده است و تلاش برای دفاع از خود اغلب غیرقانونی تلقی شده است.

از قضا، جذب گسترده فرهنگی، که به عنوان محافظت تلقی می‌شود، اغلب منجر به واکنشی فاجعه‌بار شده است که دو قرن اخیر تاریخ اروپای غربی جدیدترین یادآوری هوشیارکننده آن است. در مجموع، متن استر حیاتی است. همانطور که یکی از مفسران می‌گوید، این متن الهیاتی را برای پراکندگی نشان می‌دهد که در آن عمل یهودیان به اندازه اعتماد به مشیت الهی ضروری است.

این کتاب، یهودیان را برای زندگی پرمخاطره‌شان در آن جوامع پراکنده برای قرن‌های آینده آماده کرد. از این نظر، این کتاب بخش کاملاً ضروری از مجموعه کتب مقدس است. و در نهایت، استر همه خوانندگان، یعنی ما را، به چالش می‌کشد تا در نظر بگیریم که خداوند چگونه ما را برای چنین زمانی آماده کرده است و آن زمان‌ها در زندگی هر یک از ما چگونه ممکن است باشد.

یکی از پیام‌های متن مربوط به زندگی مؤمنانه در نظام‌هایی است که ممکن است به طور قابل توجهی با سنت‌های ایمانی ما در تضاد باشند. با حرکت از اهداف به دغدغه‌های تاریخی و ادبی، ما قبلاً به جدول زمانی کلی گذار از امپراتوری‌های بابل و پارس و جایگاه یهودیان پراکنده در آن زمینه اشاره کرده‌ایم. بیایید شخصیت خشایارشا یا اخشورش را کمی بیشتر بسط دهیم.

منبع اصلی خارج از کتاب مقدس، هرودوت است و برخی جزئیات اضافی در آثار گزنفون و کتزیاس کنیدوسی یافت می‌شود. همچنین کتیبه‌های فارسی و شواهد باستان‌شناسی وجود دارد که درک ما را روشن می‌کند. پیش از مرگ داریوش، که معبد دوم در زمان او تکمیل شد، خشایارشا ولیعهد و فرماندار بابل بود.

پس از سلطنت، که از سال ۴۸۶ تا ۴۶۵ سلطنت کرد، فعالیت‌های نظامی‌اش او را ابتدا به مصر کشاند و سپس مجبور شد شورش را در بابل سرکوب کند. سپس چهار سال بعدی را صرف جمع‌آوری نیروی عظیمی برای حمله به یونان کرد، عملیاتی که آتن را ویران کرد، اما با شکست نهایی خشایارشا به پایان رسید. به گفته هرودوت، خشایارشا یک مستبد بی‌رحم و شهوت‌ران بود، توصیفی که به خوبی با روایت مطابقت دارد.

وقتی خشایارشا ترور شد، اردشیر اول تاج و تخت را به دست گرفت. علاوه بر زمینه پارسی که ما به تازگی شرح دادیم، کتاب استر پژواک‌هایی از تمام تاریخ عهد بنی‌اسرائیل را در خود دارد. بدون شک، دشمنی دیرینه بین اسرائیل و عمالیقیان، اصلی‌ترین آنهاست.

در فصل دوم می‌آموزیم که مردخای از قبیله بنیامین بود و یکی از اجدادش نام کیش را داشت. خواننده قرار است این را به شائول پادشاه، که پدرش کیش بود، ربط دهد. از سوی دیگر، دشمن اصلی، هامان، نیز به صراحت به یک تبار محترم، یعنی اجاج، مرتبط دانسته شده است.

مخاطب تیزبین، کارهای ناتمام مهمی را از دوران اولیه سلطنت اسرائیل تشخیص می‌دهد، زمانی که خداوند به شائول پادشاه دستور داد تا عمالیقیان را که پادشاه آنها کسی جز اجاج نبود، نابود کند. این کتاب اول سموئیل، فصل ۱۵ است. این یک فرمان دمدمی مزاج از جانب خداوند نبود.

داوری بر عمالیقیان، تحقق وعده خداوند در خروج فصل ۱۷ آیه ۱۴ بود که گفته بود یاد عمالیقیان را به خاطر حمله‌شان به اسرائیل، همانطور که قبلاً در این فصل توضیح داده شد، پاک خواهد کرد. وحشیگری

آن حمله در تثنیه فصل ۲۵ آشکار می‌شود، آیات ۱۷ تا ۱۹ به ویژه مهم هستند. به طور خلاصه، آنها می‌گویند که عمالیقان به کسانی که ضعیف و عقب مانده از بنی اسرائیل بودند، حمله کردند.

این یک فعالیت شرورانه، شنیع و سزاوار سرزنش بود.

زیربنای آن رویارویی نظامی، خصومتی قدیمی‌تر است. عمالیق از نوادگان عیسو بود، پیدایش ۳۶ آیه ۱۲، و ما می‌دانیم که بین یعقوب یا اسرائیل و عیسو، برادرش، محبت کمی وجود داشت. به هر حال، شائول از خداوند نافرمانی کرد و اجاگ را زنده گذاشت.

رویارویی بین مردخای و هامان، آن تنش قومی قدیمی را دوباره زنده کرد، این بار با بی‌عدالتی آشکار به قدرت رسیدن هامان، در حالی که مردخای ناشناخته باقی مانده بود. پیوندهای کتاب مقدس دیگری نیز وجود دارد که دشمنی ابراز شده توسط هامان علیه یهودیان را تشدید می‌کند. فرمان نابودی، قتل و نابودی یهودیان در روز سیزدهم ماه اول نوشته شد.

آن روز قبل از عید فصح است. به جای جشن گرفتن در آن مناسبت جشن، جمعیت یهودی ماه اول عید فصح، چهاردهم و پانزدهم آدار، آخرین ماه سال، را جشن گرفتند. یادآوری جمعی ظلم وحشیانه و رهایی پس از آن، چه در آن مناسبت و چه در طول قرن‌های بعد، در کل جامعه یهودی طنزین‌انداز شد.

دو روز بزرگداشت رهایی به عنوان چهاردهم و پانزدهم ماه آدار، آخرین ماه سال، تعیین شدند. این دو روز نیز با جشن عید فصح در چهاردهم و پانزدهم ماه نisan، اولین ماه، موازی هستند و هر دو باید برای همیشه حفظ می‌شدند. ارتباطات بیشتر با زمینه‌های مصر و خروج را می‌توان در شباهت‌های بین روایت یوسف و استر که مردخای را کشت، یافت.

این موارد از انعکاس زبان واقعی گرفته تا مضامین گسترده‌ی ارائه شده، متغیر است. در هر مورد، حضور خدا کم‌رنگ است. به هر حال، آنجا یک کشور خارجی بود.

و این ما را به سبک روایت و جنبه تاریخی آن می‌رساند. ابتدا به جنبه تاریخی آن خواهیم پرداخت. روایت به تاریخ‌ها، اعداد، نام‌ها و رویه‌ها می‌پردازد و این نشان می‌دهد که حداقل قرار بوده به عنوان تاریخ خوانده شود.

علاوه بر این، در بسیاری از جزئیات، تطابق بین استر و منابع خارج از کتاب مقدس قابل توجه است، نکته‌ای که اکثر محققان آن را تصدیق کرده‌اند. با این وجود، اگرچه به طور فزاینده‌ای نشان داده شده است که نویسنده، آداب و رسوم، فرهنگ، زبان و آداب درباری ایرانی را به شیوه‌ای قابل قبول نشان می‌دهد، اما این طرح و این شخصیت‌ها به غیر از این مورد، هیچ مدرک دیگری ندارند. این امر باعث می‌شود بسیاری بگویند که این متن به عنوان نوعی داستان تاریخی در نظر گرفته شده است.

اگر چنین باشد، پرسش‌های مربوط به اعتبار تاریخی جزئیات ممکن است بی‌ربط تلقی شوند. از سوی دیگر، اگر واقعاً یک روایت تاریخی باشد، اثبات صحت تفسیر آن مهم است. این باید شکاک را به این فکر بیندازد، که پوریم واقعاً پذیرفته شده و با شور و شوق اجرا شده است، چیزی که اگر اساس آن کاملاً ساختگی باشد، کاملاً غیرقابل توضیح است.

جوهره روایت، نجات قومش توسط خداوند از یک فاجعه بسیار واقعی در حال وقوع است. اگر این نجات هرگز محقق نشود، این پیام امید به شدت تضعیف می‌شود. تقریباً هر مقدمه‌ای بر متن، به نادرستی‌های ادعا شده از یک دیدگاه یا دیدگاه دیگر پرداخته است.

آنها فهرستی از مشکلات ارائه می‌دهند. گهگاه آنها را بر اساس درجه نامحتمل بودنشان دسته‌بندی می‌کنند و نشان می‌دهند که چرا یا غیرقابل حل هستند یا شواهدی را گردآوری می‌کنند تا نشان دهند که این مشکل باید به عنوان یک نکته انحرافی در نظر گرفته شود. هدف من در اینجا صرفاً بررسی مجدد مسائل اصلی است.

ابتدا اشاره شده است که احتمال ملکه شدن استر بسیار کم بود، زیرا قرار بود ملکه از میان هفت خانواده‌ای انتخاب شود که اشراف آنها در سرنگونی مغان هنگام به قدرت رسیدن داریوش شرکت کرده بودند. می‌توانیم در مورد این موضوع در کتاب سوم هرودوت بخوانیم. با این حال، گزارش هرودوت نشان دهنده توافقی بین آن توطئه‌گران است که تنها یک نسل قبل از خشایارشا رخ داده است.

این یک سنت دیرینه نبود و در واقع، این امر باعث می‌شد که دودمان خود کوروش از قلم بیفتد. بنابراین، به نظر نمی‌رسد که این یک انتقاد بسیار معتبر از تاریخ باشد. چالش برانگیزتر این واقعیت است که هیچ تأیید خارجی از جایگاه مردخای به عنوان نفر دوم در امپراتوری وجود ندارد.

به تشابه با یوسف توجه کنید. یک سند میخی بدون تاریخ از دوره پارسی وجود دارد که به یک مردوکا اشاره می‌کند که گمان می‌رود در اواخر سلطنت داریوش یا در آغاز حکومت خشایارشا در مناصب بالا بوده است. این سند که اولین بار در سال ۱۹۴۰ منتشر شد و محققان بعدی بارها به آن اشاره کردند، به عنوان مدرکی از مردخای صاحب‌منصب که متن کتاب مقدس در واقع نماینده اوست، مورد ستایش قرار گرفت.

متأسفانه، ارزیابی‌های جدیدتر از متن، این سوال را مطرح می‌کنند که آیا مردوکای این متن واقعاً به اندازه‌ای که در ابتدا تصور می‌شد، برجسته بوده است و آیا او پس از سال ۵۰۲ که مدت‌ها قبل از زمان خشایارشا خواهد بود، در قدرت بوده است یا خیر. با توجه به اهمیت مذهبی خود مردوک، خدایان و پانتئون، یافتن تنوع این نام در تعدادی از نام‌های شخصی از آن دوره غیرمعمول نیست. بنابراین، ما واقعاً هیچ مدرکی برای این موضوع نداریم.

از سوی دیگر، شخصیت مردخای در کتاب مقدس در صفحات تاریخ‌های سکولار ظاهر نمی‌شود؛ این ممکن است تنها بازتابی از هزاره‌های تاریخ‌نگاری باشد که در آن بازیگران و رویدادهای یهودی که در واقع برای یهودیان تعیین‌کننده بودند، نادیده گرفته شده‌اند. چالش برانگیزترین مشکل، هویت و شتی است. ظاهراً ملکه حاکم تنها تا زمان عزلش در سال ۴۸۳، سه سال پس از ورود خشایارشا به پادشاهی و تاج و تخت.

رابطه او با آمستریس بدنام، همسر خشایارشا، که هرودوت او را به عنوان شرکت‌کننده در یک دسیسه سلطنتی پس از لشکرکشی به یونان در سال ۴۸۰ توصیف کرده است، سوال ماست. یک احتمال این است که به سادگی بگوییم که نه استر و نه وشتی در گزارش هرودوت از زنان سلطنتی، که به نظر می‌رسد تعدادشان زیاد بوده است، نامی از آنها برده نشده است. به هر حال، آمستریس چهره‌ای بسیار رنگارنگ‌تر بود و هرودوت تمایل داشت به رنگ و لعاب پردازد.

هرودوت به طور گذرا اشاره کرده است که برای مثال، آمستریس در دوران پیری خود، ۱۴ پسر از بزرگان پارس را به عنوان شکرگزاری به خدای جهان زیرین زنده به گور کرد. روایت ظلم او به همسر ماسیست، که به آن باز خواهیم گشت، به همان اندازه وحشتناک است. آمستریس هنوز زنده و تأثیرگذار بود که پسرش اردشیر پس از ترور خشایارشا به قدرت رسید.

به نظر می‌رسد که او هنوز مهارت خود در وحشیگری را از دست نداده است، زیرا یک ایناروس را به صلیب کشید، ۵۰ یونانی را سر برید و آپولونیدس اهل کوس را زنده به گور کرد. به عبارت دیگر، او چهره‌ای

رنگارنگ بود و هنوز تا حدودی در صحنه حضور داشت. با این اوصاف، ممکن است آمستریس و واشتی یک نفر باشند.

دو محقق، شی و رایت، به طور گسترده به این موضوع پرداخته‌اند. من فقط خلاصه‌ای از آنچه آنها می‌گویند را ارائه می‌دهم. اول از همه، نام‌ها به طرز چشمگیری در انتقال از زبانی به زبان دیگر سیال هستند.

اگرچه نام واشتی شباهت زیادی به آمستریس ندارد، اما نمایانگر نسخه انگلیسی ترجمه عبری یک نام فارسی است. وقتی هرودوت آن نام فارسی را به یونانی وارد کرد، جایگزینی‌ها ضروری بودند زیرا نه صامت اول و نه صامت دوم معادلی در یونانی نداشتند. بنابراین احتمالاً این دو نفر و دو ترجمه متفاوت از آن نام هستند.

علاوه بر این، آمستریس نه تنها همسر خشایارشا بود، بلکه دختر یکی از فرماندهان او، اوتانو، یکی از هفت اشراف‌زاده‌ی مهم مذکور نیز بود. او پیش از این دو پسر خشایارشا را به دنیا آورده بود، و اردشیر سوم، پسر سوم، اردشیر اول، پسر سوم، در واقع در سال ۴۸۳، سالی که ما در مورد آن صحبت می‌کنیم، به دنیا آمد.

این شرایط ممکن است عملاً به این معنی بوده باشد که اگرچه می‌توانست او را از اتاق خواب خشایارشا تبعید و از تاج و تخت محروم کنند، اما محدودیت‌هایی برای تبعید وجود داشت و دلایل سیاسی خوبی برای نگه داشتن او در خانه بزرگ سلطنتی وجود داشت. و سپس نکته سومی که می‌خواهیم در نظر بگیریم این است که اندکی پس از وقایع فصل اول، خشایارشا برای جنگ در جبهه غرب عازم شد و سه سال آینده را در آنجا گذراند.

ممکن است که فصل دوم کتاب استر، آیه اول، که با یادآوری وشتی توسط خشایارشا آغاز می‌شود، به این گذر زمان اشاره دارد و اینکه جمع‌آوری عمده زنان جوان تا زمان بازگشت او آغاز نشده است. ما می‌دانیم که اولین ورود استر، پس از یک سال آماده‌سازی، در سال هفتم سلطنت او، یعنی ۴۷۹ میلادی، بوده است. در همین حال، هرودوت نکته‌ای بسیار پیچیده و رنگارنگ در مورد معاشقه خشایارشا با خواهرزاده‌اش، حسادت معشوقه‌اش، و انتقام زیرکانه و وحشیانه او از مادر زن جوان بیچاره، که همسر ماکیسته بود، مطرح می‌کند که قبلاً به آن اشاره کردم.

صحنه‌ی وحشتناکی بود. هرودوت صفحات زیادی را به آن اختصاص داده است. ممکن است پس از این وقایع، خشایارشا بیش از پیش برای یک ملکه‌ی جدید آماده بوده باشد.

شاید یادآوری وشتی و کارهایی که او انجام داده بود، اگر آن خاطره شامل فعالیت‌های او در سه سال بعد از خشایارشا نیز می‌شد، کاملاً با علاقه نبوده باشد. در هر صورت، روایت هرودوت بیان نمی‌کند که معشوقه‌ای از سال هفتم تا دوازدهم سلطنت خشایارشا ملکه بوده است. این واقعاً اغراق‌آمیز خواهد بود.

مشکل دیگر در حالی که غیرقابل فسخ بودن قانون پارس‌ها و مادها در تصور ما از علم حقوق دست و پا گیر و واقعاً غیرواقعی به نظر می‌رسد، مهم است که کلام سلطنتی تغییرناپذیر را در فرهنگ الهیاتی و سیاسی آن قرار دهیم، فرهنگی که در آن خدایان فرامین تغییرناپذیر می‌دادند و پادشاهان از خدایان تقلید می‌کردند. الهیات سیاسی پارسی به این معنی بود که کلام پادشاه، تقلیدی از خدایان، قلمرو را متحد می‌کرد.

در این زمینه، در واقع ضروری بود که قانون مادها و پارس‌ها غیرقابل فسخ باشد. و به همان اندازه ضروری بود که سازوکارهایی برای دور زدن این قوانین تغییرناپذیر وجود داشته باشد. ضمناً، به نظر می‌رسد که یهودیان به اندازه کافی تحت تأثیر این پدیده قرار گرفته بودند که آن را هم در دانیال و هم در استر بنویسند.

حالا کمی به متون و نسخه‌ها نگاه می‌کنیم، که از نظر استر جنبه‌ای غیرمعمول است. متن استر چالش‌هایی را ایجاد می‌کند، زیرا دو نسخه یونانی موجود وجود دارد که در برخی موارد تفاوت قابل توجهی با یکدیگر دارند و همچنین فراتر از متن عبری تزئین شده‌اند. نسخه‌های یونانی که در دسترس‌تر و طولانی‌تر هستند، به نام در ترجمه هفتادگانی ظاهر می‌شوند، B، متن بتا یا متن

به طور کلی، این نسخه شامل شش ویرایش اصلی است که همگی با نام بردن از خدا، توصیف صریح مداخله او، گزارش رویای آخرالزمانی مردخای و در نهایت تفسیر آن، درج دعا‌های مردخای و استر، و توصیف ملاقات استر با پادشاه و همچنین ارائه متون فرامین سلطنتی، محتوای الهیاتی یا نمایشی متن را تقویت می‌کنند، و این نکته مهمی است. در نتیجه این اضافات، همانطور که از خلاصه من مشخص است، خدا و مردخای به جای استر در متن مرکزیت دارند و ساختار روایت بر مضامین کلیدی کاملاً متفاوتی تأکید می‌کند. همچنین اصلاحاتی در روایت هفتادگانی فراتر از این شش واحد متمایز وجود دارد و بسیاری از آنها ابهامات ظاهری در متن عبری را روشن می‌کنند.

متن یونانی دوم که متن آلفا نامیده می‌شود، به طور قابل توجهی کوتاه‌تر است. این متن شامل شش ویرایش است که مشخصه ترجمه هفتادگانی هستند، اما پس از حذف این ویرایش‌ها، هیچ نشانه‌ای از غیرقابل فسخ بودن قوانین پارس‌ها و مادها ندارد، جزئیاتی که تا حدودی روند روایت را تغییر می‌دهد. پس از مرگ هامان، مردخای به سادگی درخواست کرد که این فرمان لغو شود.

پادشاه امور پادشاهی را به مردخای سپرد و پس از آن هیچ درگیری بین دشمنان یهودیان که هنوز قصد نابودی آنها را داشتند و یهودیانی که در دفاع از خود دست به کشتار می‌زدند، رخ نداد. استر تنها متنی خارج از تورات، عهد عتیق عبری، است که دو ترگوم، ترجمه آرامی، به آن اختصاص داده شده است. ترگوم اول متن عبری را با دقت بازتولید می‌کند، اما مطالبی را در میان آنها قرار می‌دهد که به طور مؤثر به عنوان یک تفسیر دستوری و تفسیری عمل می‌کند.

نتیجه نهایی تقریباً دو برابر متن عبری است. ترجمه دوم به زبان آرامی حتی گسترده‌تر است، که هم نشان دهنده محبوبیت روایت استر و هم توسعه بیشتر تزئینات خلاقانه‌ای است که داستان را همراهی می‌کردند. در هر دو مورد، دغدغه واقعی این است که به اعمال و باورهای مذهبی جلوه بیشتری داده شود.

در مورد تعیین ژانر متن، اختلاف نظر قابل توجهی وجود دارد. در واقع، برخی از محققان در مورد نسبت دادن یک برجسب واحد مردد هستند، زیرا متن مجموعه‌ای غنی از ویژگی‌های ادبی را نشان می‌دهد. همانطور که می‌دانیم، یکی از ویژگی‌های قطعی داستان، هجویه‌های شاد و سرخوشانه علیه دربار بی‌کفایت ایران در ترکیب آشکار با ترس شوم از نسل‌کشی است.

با این ادعا که طنز با احتمالات و اغراق آمیخته شده است، این متن اغلب یک فکاهی ادبی یا یک نمایش مضحک در صحنه دربار ایران یا ترکیبی کارناوال‌گونه از تقلید مسخره‌آمیز و دوبهلویی نامیده شده است. پیشنهادهای بیشتر، رمان تاریخی یا رمان کوتاه است. و به همین ترتیب، پیچیدگی زبان قانونگذاری در پایان باعث ایجاد برجسب ایدئولوژی جشنی شده است.

هر یک از این دسته‌ها دلالت بر این دارد که این اثر در درجه اول داستانی است. با این وجود، با توجه به بازنمایی قابل توجه زمینه تاریخی، به نظر من بهترین برجسب می‌تواند روایت تاریخی باشد. و وقتی متن به طور کامل خوانده می‌شود، با نگاهی به ساختار، شاهد یک تقاطع فراگیر هستیم.

قاب بیرونی سازه کیاستیک شامل جفت ضیافت‌هایی است که خود با یادآوری عظمت خشایارشا و در پایان با یادآوری خشایارشا و مردخای قاب گرفته شده‌اند. فصل اول ضیافت‌های مجلل پادشاه را توصیف می‌کند. اولی برای نظامیان و اشراف و دومی برای ساکنان شوش بود.

به همین ترتیب، طومار با دو جشن پوریم، که آن هم جشنی برای نوشیدن است، یکی در چهاردهم آدار و دومی در پانزدهم شوش، به پایان می‌رسد. نقطه عطف اصلی این تقاطع، بی‌خوابی پادشاه، استر، فصل ۶ آیه است که بین دو ضیافت خصوصی استر رخ داد. بی‌خوابی پادشاه و گفتگوی بعدی بین خشایارشا و هامان، ۱ چنان فراتر از محدوده برنامه‌ها و نقشه‌های هر کسی، چه خوب و چه بد، بود که به عنوان شاه‌دان خیره‌کننده‌ای از کار مطلق خداوند عمل می‌کنند.

و قرار گرفتن در مرکز روایت، تأکید ظریفی بر این موضوع است. جفت‌های دیگر در این تقاطع عبارتند از ظهور هامان، که به موازات ظهور مردخای قرار می‌گیرد. هویت استر به عنوان یک غیریهودی، که با اعلام یهودی بودن غیریهودیان مطابقت دارد، و تبادل نظر سرنوشت‌ساز بین مردخای و استر، از یک سو، که به موازات تبادل نظر پرتنش بین استر و خشایارشا در ضیافت دوم قرار می‌گیرد.

اصطلاحی که بارها در تفاسیر اخیر دیده می‌شود، «پیرامون» است که به واژگونی ناگهانی و غیرمنتظره رویدادها اشاره دارد. این تکرارها و واژگونی‌های الگودار، هم روایت را به جلو می‌رانند و هم اهمیت عمیق حضور حاکمانه خدا در زندگی قومش را برجسته می‌کنند. این اصل به صراحت در استر، فصل ۹، آیه ۱ بیان شده است، که قبلاً به آن اشاره کردیم، و این اصل لغو شد.

تکرار در مقیاس وسیعی به عنوان پس‌زمینه سبکی برای وارونگی‌ها رخ می‌دهد، اما محدود به آن رسانه نیست. فراوانی بیش از حد جفت کلمات، اشارات مکرر به رویدادها و مجموعه‌ای از اظهارات و درخواست‌ها در آن دیده می‌شود. این دوگانگی‌ها در توصیف دربار ایران مشهود است، که با واژگان غنی و بیش از حد برای انتقال شکوه دربار مشخص می‌شود.

این جفت‌های کلمه، همانطور که جان لوینسون آن را می‌نامد، نماینده‌ی زبان رسمی فارسی هستند و ممکن است بخشی از طنز طنزآمیز در صحنه‌ی سلطنتی باشند. علاوه بر این، این جفت‌ها منجر به الگوی درخواست و دادخواست انتقادی دعوت‌های پادشاه از استر برای بیان موضعش می‌شوند، همانطور که در هر دو ضیافت او، ابتدا در فصل ۵ استر و سپس دوباره در فصل ۷ استر تکرار خواهیم کرد. همچنین ممکن است که این جفت‌های کلامی و جفت‌های ضیافت، همگی نشانه‌هایی از جشن دو روزه پوریم باشند. به عبارت دیگر، دوگانگی در اینجا بسیار مهم است.

علاوه بر این، شاید دو نامه در انتها همچنان بر شهادت‌های دوگانه تأکید دارند و این دوگانگی فراگیر همچنین ممکن است مضمون وفاداری دوگانه را تقویت کند، که یهودیان در بافت دیاسپورا همیشه با آن دست و پنجه نرم کرده‌اند. در چندین نکته کلیدی، و این از نظر سبکی بسیار مهم خواهد بود، این دوگانگی‌ها که همه جا حاضر هستند، جای خود را به سه‌گانه‌ها می‌دهند، به‌ویژه در بافت تأیید و اعمال خشونت. آن‌ها به نوبه خود، جای خود را به رشته‌های کلامی چهارگانه شادی می‌دهند، زیرا شاهد بهبودی و استراحت و شادی یهودیان هستیم.

علاوه بر ظهور عجیب و مکرر جفت‌ها، در متون انتقادی، افعال مجهول به وفور یافت می‌شوند. حضورهای اولیه استر تقریباً منحصراً به این شکل توصیف شده‌اند. او توسط نیروهای بزرگتر و بی‌نام و نشانی مورد حمله قرار می‌گیرد، همانطور که قوم یهود نیز همینطور.

اما همین ناشناس بودن دایره وسیع‌تری از استر، زنان جوانش و یهودیان دارد. این موضوع در صحنه‌های دادگاه روایت نیز نفوذ دارد و در آن زمینه، ممکن است بوروکراسی پاسخگویی را از بین ببرد. جالب‌تر از همه، اشکال مجهول همچنین ابهاماتی را در مورد اینکه چه کسی مسئول اتفاقات است، ایجاد می‌کنند.

و به عنوان نکته آخر، با توجه به برداشت ما از هدف روایت، که در این شیوه سبکی تلویحاً نهفته است، شاید اذعانی به وجود آن هماهنگ‌کننده الهی بی‌نام و نشان باشد. و با این مقدمه را به پایان می‌رسانیم.